



Causation in Islamic Criminal Law: A Study in Light of the Islamic Penal Code of 1392 SH (2013)

Adel Sarikhani^{*} and Zahra Sarikhani^{**}

Received: 16 November 2025 | Received in revised form: 23 December 2025 | Accepted: 19 February 2026 | Published: 30 March 2026

Abstract

Causal relation is one of the most fundamental principles in ontology. The established principle that every phenomenon requires a cause of existence also occupies an important place in law, particularly in criminal law. Nevertheless, ambiguity and, at times, lack of clarity exist in criminal rules governing causation and the establishment of a nexus of attribution between the conduct of the accused and the resulting consequences. Since law is generally regarded as consisting of conventional matters enacted and recognized by the Lawgiver or the legislator, significant ambiguities and inconsistencies arise in identifying the principle of causation and attributing criminal responsibility to the offender in criminal legislation, particularly in the former Islamic Penal Code and the enforceable Islamic Penal Code of 1392 SH (2013). One of the most ambiguous issues in law is the identification of a causal relationship between an event and an omission. Accordingly, some jurists, in order to analyze and justify this issue, have explained causation in criminal law through two approaches: material attribution and customary attribution. Of these two approaches, the latter is undoubtedly more consistent with the nature and objectives of criminal law. However, in examining the effects of causation in criminal law, there is no precise theoretical account of the nature of the principle of causation and its related concepts, nor of how the nexus of attribution is established through custom. In this study, the author, relying on library-based sources, develops a specific interpretation of the nature of causal relation in criminal law that can explain how customary attribution is established and address challenges in criminal law related to causation. This interpretation is grounded in Allameh Ṭabāṭabā'ī's theory of "conventionality (*I'tibāriyyāt*)."



Keywords: Customary Attribution; Philosophical Attribution; Criminal Law; Islamic Criminal Jurisprudence; Conventional Causation; Theory of *I'tibāriyyāt*.

* Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author); Email: asarikhani@qom.ac.ir

** Ph.D. in Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran; Level III Seminary Student, Researcher, and Lecturer in Law; Email: za.sarikhani@yahoo.com

▣ Sarikhani, A., and others, (2026)., Causation in Islamic Criminal Law: A Study in Light of the Islamic Penal Code of 1392 SH (2013). *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 4 (1), 1-22. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12759.1182>



رابطه علیت در حقوق کیفری اسلام با رویکرد به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

عادل ساریخانی^{*ID} و زهرا ساریخانی^{**ID}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۰۲ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۳۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

چکیده

رابطه علی یکی از مهم‌ترین اصول در میان مفاهیم هستی است. اصل مسلم نیاز هر پدیده به هستی‌بخش، در حقوق و به‌ویژه حقوق کیفری جایگاه پراهمیتی دارد. با این وجود، در قواعد کیفری ناظر بر علیت و احراز رابطه استناد میان رفتار متهم و آثار واقع‌شده، اجمال و گاهی ابهام وجود دارد. از آنجایی که حقوق غالباً از امور اعتباری است که توسط شارع یا مقنن جعل و اعتبار می‌گردد، در کشف قاعده علیت و استناد جرم به مرتکب در قوانین جزایی، به‌ویژه در قوانین مجازات اسلامی گذشته و قانون لازم‌الاجرای سال ۱۳۹۲، تناقض و ابهامات قابل توجهی در این باره مطرح است. از ابهام‌برانگیزترین مسائل حقوق، کشف رابطه علیت میان حادثه وقوع یافته و ترک فعل است؛ لذا برخی از حقوق‌دانان برای تحلیل و توجیه این مشکل، در قالب نظریاتی با دو رویکرد استناد مادی و استناد عرفی به تبیین مفهوم علیت در حقوق کیفری پرداخته‌اند. از میان دو رویکرد مادی و عرفی، قطعاً رویکرد اخیر با ماهیت و اهداف حقوق کیفری در تطابق است. با این وجود، در بررسی آثار حوزه علیت در حقوق کیفری، تبیین دقیق نظری در خصوص ماهیت اصل علیت و مفاهیم وابسته به آن و چگونگی احراز رابطه استناد بوسیله عرف ملاحظه نمی‌گردد. در این تحقیق، نگارنده با استناد به منابع کتابخانه‌ای به تبیینی خاص از ماهیت رابطه علیت در حقوق کیفری دست یافته است که قابلیت تشریح چگونگی احراز رابطه استناد عرفی و همچنین حل نمودن چالش‌های حقوق کیفری را در مسائل مرتبط با علیت در بر دارد. این تبیین با تکیه بر نظریه «اعتباریات» علامه طباطبایی (ره) محقق گردیده است.

کلیدواژه: استناد عرفی، استناد فلسفی، حقوق کیفری، فقه کیفری، علیت اعتباری، نظریه اعتباریات.

* استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | asarikhani@qom.ac.ir

** دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه قم، قم، ایران. | za.sarikhani@yahoo.com

□ ساریخانی، عادل و ساریخانی، زهرا (۱۴۰۵). رابطه علیت در حقوق کیفری اسلام با رویکرد به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۴ (۱)، ۲۲-۱. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.12759.1182>

مقدمه

رابطه علیت یکی از مشکل‌ترین مباحث حقوق کیفری است؛ چراکه احراز ارتباط میان فعل مجرمانه و زیان ناشی از آن در مقام عمل، با پیچیدگی روبروست. از آن جا که رابطه علیت جزئی از ارکان مسئولیت تلقی می‌شود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که با نبودن آن، مسئولیت نیز منتفی می‌شود، هرچند تنها شرط کافی برای تحقق مسئولیت نیست (نجیب حسنی، ۱۳۸۶، صص ۸۳-۸۵). از این روست که بسیاری از فقها در متون فقهی تصریح کرده‌اند تحمیل مسئولیت، دائرمدار صحت انتساب و استناد جرم است و متعاقباً قانون‌گذار در قوانین مدنی و کیفری به این اصل رکن در تحمیل مسئولیت کیفری به صراحت پرداخته است.

با این وجود و علی‌رغم تصریح قانون‌گذار و تدوین کتب و آثار قابل توجه در این قلمرو، مفهوم علیت در نظام کیفری ایران، همانند بسیاری دیگر از نظام‌های حقوقی، متشت و متزلزل است. چنانچه این ابهام و سردرگمی در موضوعاتی همچون تعدد و اجتماع اسباب و مباشران، معاونت در جرم، مداخله تقصیر مجنی‌علیه در جرم، ارتکاب جرم به واسطه ترک فعل (به‌ویژه در جنایات)، و تقدم و اقتران زمانی و موضوعی میان رکن مادی و معنوی در ارتکاب جرم به خوبی نمایان است. از آن جا که موضوع مقاله حاضر بر محور مفهوم علیت می‌گردد، محل نزاع را نیز باید در مرحله تبیین مفهوم و سازوکار علیت در حقوق کیفری دانست. چنانچه در ادامه خواهیم دید، تناقض و یا تشتت آراء پیش آمده ناشی از عدم تبیین صحیح علیت در حقوق کیفری و تفکیک آن از علیت در سایر آموزه‌ها و علوم از جمله فلسفه، اخلاق و فقه است. در این راستا در ابتدا به رفع محل نزاع واقع شده در مسأله علیت کیفری پرداخته شده است. سپس انعکاسات عدم تبیین و اجماع بر مفهوم علیت در موضوعات حقوق کیفری ایران و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بررسی شده است. در نهایت با اتکاء به نظریه «علیت اعتباری» که برآمده از مبانی فلسفی - معرفت‌شناسانه اسلام است و در قالب نظریه اعتباریات علامه محمدحسین طباطبایی (ره) قابل ارائه و تشریح است، این نتیجه حاصل شده که تمامی چالش‌های موجود در علیت کیفری قابل حل خواهد بود.

۱. تبیین مفهوم و سازوکار علیت در حقوق کیفری

علیت واقعی از وقایع جهان هستی است که انسان به مدد قوه حس و عقل آن را کشف کرده، به نحوی که امکان هیچ دخل و تصرفی را در آن ندارد و وی صرفاً ناظر واقعی موجود و شکل گرفته پیش از کشف است. اصل علیت عبارت است از قضیه‌ای که دلالت بر نیازمندی معلول به علت دارد و لازمه‌اش این است که معلول بدون علت تحقق نیابد. به عبارت دیگر، علیت توقف وجودی یک شیء بر شیء دیگر است. علی‌رغم بداهت مفهوم علیت و شهود جمعی دال بر آن، این مفهوم از زاویه‌ی دید علوم مختلف مورد بررسی واقع شده است.

به عنوان مثال، واژه‌ی علت به عنوان یکی از اساسی‌ترین مباحث فلسفی، به صورت عام و خاص به کار می‌رود. مفهوم عام علت عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگر متوقف بر آن است، هرچند برای تحقق آن کافی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۱۴-۱۵)؛ و مفهوم خاص آن عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری کفایت کند و به عبارت دیگر، چیزی است که از وجود آن وجود معلول، و از عدم آن عدم معلول حاصل می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۲ ق، صص ۲۸۰-۲۸۱). فلاسفه در تقسیم‌بندی دیگری علت را به علت تامه و ناقصه تقسیم کرده‌اند که در حقیقت همان تقسیم علت به خاص و عام است. علت تامه آن است که از وجود آن، وجود معلول و از عدم آن، عدم معلول لازم می‌آید؛ اما در علت ناقصه، از وجود آن وجود معلول لازم نمی‌آید، گرچه وجود معلول بر آن متوقف است. علت ناقصه نیز خود به چهار علت مادی، صوری، فاعلی و غایی تقسیم می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۵۷). بحث از علت و فروع آن در میان متکلمان مسلمان نیز ملاحظه می‌گردد. این بحث ریشه در آیات قرآنی دارد و در آن، مسائلی چون تأثیر و تأثر موجودات عالم و انتساب همه امور به حق مورد توجه قرار گرفته است. در جهان اسلام، اندیشه علت انحصاری برای خداوند در خلقت، در همه نحله‌ها و مکاتب کلامی و فلسفی یافت می‌شود (علاق‌مند حسینی طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۱).

اما باید همواره توجه نمود که علت در مباحث فلسفی و کلامی، با علت در علوم اعتباری همچون فقه، اصول و حقوق متفاوت است. این نکته‌ای است که به قطع باید بدان اذعان نمود و آن را به عنوان اصلی‌ترین مبنای تفاوت در علوم انسانی با علوم طبیعی و تجربی دانست. کم‌توجهی به نکات ظریف معرفت‌شناسانه، اشتباهات فاحشی را در تحلیل رابطه علت در حقوق کیفری پدید آورده است. عمده‌ی این اشتباهات ناشی از همسنگ پنداشتن رابطه علت در عالم تشریع با عالم تکوین بوده که این امر نیز به نوبه‌ی خود ناشی از غفلت از ماهیت و فرآیند اعتبار است و بی‌توجهی به اینکه ذهن در عالم اعتباری تشریع، صرفاً از عالم تکوین الگو می‌گیرد (صدری، ۱۳۹۳، صص ۱۶۱-۱۶۶).

چنانچه فقه متأخر در اعتباری بودن مفاهیم معاملات و آثار آن‌ها تردیدی روا نمی‌دارد و در این زمینه بررسی‌های عمیقی دارد، به نحوی که ایجاد تمامی معاملات و آثار آن‌ها را اموری اعتباری می‌داند. امام خمینی در مباحث اصولی خود، کلام برخی علمای اصول را که میان علل تکوینی و تشریعی خلط نموده‌اند، تحلیل و نقد می‌نماید و قیاس آن دو را نادرست دانسته و علت و معلولیت حقیقی را در امور اعتباری و انتزاعی جاری نمی‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸۳). نراقی نیز معتقد است: «امور اعتباری و انتزاعی، وجودی فی‌نفسه ندارند و تنها وجود آن‌ها به وجود منشأ اعتبار و انتزاع است» (نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۰۹-۱۱۰). غزالی در این میان به مطلب مهمی اشاره نموده است و در تفاوت میان علت جعلی (اعتباری) و طبیعی (تکوینی) می‌گوید علت شرعی همچون علت طبیعی نیست که بذاته معلول خود را در عالم تکوین پدید آورد، بلکه فقط نشانه و علامت خواست قانون‌گذار است مبنی بر اینکه هرگاه این علت پدید آمد، حکم نیز پدید آید (غزالی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۹۳).

بنابراین پرسش محوری که در اینجا مطرح می‌گردد عبارت است از اینکه رابطه علیت در حقوق کیفری به عنوان یک علم بایستی و اعتباری، چگونه استنتاج می‌گردد و نحوه وجود علت و معلول و آثار چنین رابطه‌ای چگونه است؟ پاسخ چنین پرسش‌هایی را باید در نظریات پیرامون موجودات اعتباری یافت. باید به بررسی این پرداخت که فرآیند اعتبار چیست تا بتوان به تفاوت‌های میان علیت تکوینی و علیت اعتباری به درستی پی برد و با جایگزینی علیت اعتباری، به تمامی چالش‌های مسأله‌ی علیت در حقوق کیفری پاسخ داد. در این راستا ابتدا به بیان ماهیت اعتبار پرداخته شده است. سپس به حکم ضرورت، مرجع صالح در فرآیند اعتبار در حقوق کیفری بیان شده و نهایتاً به تبیین جایگاه مفاهیمی همچون شرط، سبب و مباشرت در ذیل مفهوم علیت در حقوق کیفری پرداخته شده است.

۱-۱. ماهیت اعتبار

همان‌طور که بیان گردید، حکما و اصولیون به تفکیک امور فلسفی و اعتباری و احکام هر یک از آن دو اهتمام نموده‌اند. در این میان، برخی امور اعتباری را با دقت مورد تقسیم‌بندی قرار داده و نحوه‌ی تحقق و عملکرد هر یک از آن‌ها را مورد شرح قرار داده‌اند. از میان آثار نویسندگان که به تقسیم و شرح امور اعتباری پرداخته‌اند، به نظر می‌رسد نظریه علامه طباطبایی (ره) جامع‌ترین و دقیق‌ترین تبیین در بیان ماهیت مفاهیم حقوقی، از جمله علیت در حقوق کیفری است.

نظریه علامه طباطبایی در اعتباریات را باید قبل از هر چیز نظریه‌ای انسان‌شناسانه دانست. ایشان با مورد مطالعه قرار دادن و تدقیق در دوره‌های حیات انسانی و نیازهای وی، به تبیین نظریه خود پرداخته است. در بیانی روشن در توضیح نظریه ایشان گفته شده است، انسان موجودی است که برای بقاء و حیات کوشش می‌نماید. تلاش برای جلب نفع و دفع ضرر، نیرویی است که امکان بقاء را برای وی فراهم می‌آورد. وی همواره تحت تأثیر تمایلات، قوای طبیعی و غریزی قرار داشته است. از طرفی شرایط محیطی و زمانی، وی را در بر گرفته است؛ لذا همواره بر اساس تمایلات و نیروهای درونی و بیرونی و در جهت حفظ بقاء و کمال، اعتباراتی (بایدها و نبایدها) را جعل می‌نماید (کیاشمشکی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۷).

در توضیح چگونگی فرآیند ذهنی اعتبار بیان می‌گردد، انسان برای دستیابی به اهداف و مقصودهای محیط زندگی خود، اضطراراً در ظرف توهم خود چیز دیگری را که در واقعیت مصداق مفهومی نیست، مصداق آن قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، اعتبار نوعی بسط و گسترش است که ذهن بر اساس عوامل احساسی و تمایلات حیاتی که مجبور به اطفاء آن‌ها است، به مفاهیم حقیقی می‌دهد. این پیشروی فکری و توسعه‌بخشی ذهن که بر اساس درک روابط حقیقی و نفس‌الامری است، اعتبار نامیده می‌شود (خوینی، ۱۳۸۶، صص ۸۱-۸۲).

اساس حقوق کیفری و عدالت بر همین مبنا قابل ارزیابی و تبیین است. انسان این مفاهیم را نیز از حقایق تکوینی و نفس‌الامری وام گرفته و در جهت حفظ موجبات بقاء در محیط اجتماعی، آن را اعمال می‌نماید؛ با این توضیح که نظم موجود در جهان، این سؤال را در ذهن بشر ایجاد می‌نماید که حال که جهان مادی بر مدار نظم‌ی عالی پدید آمده است، چرا

برای برقراری نظم در اجتماع از مجموعه‌ای از قواعد بهره‌مند نگردد؟ بدین ترتیب است که ذهن خلاق و فعال انسان، حد و شأن یک امر حقیقی را از هستی وام گرفته و به مفهوم مد نظر خود بار می‌نماید (اسماعیلی و مهاجرانی، ۱۳۹۵، ص ۳۸). لذا این ذهن انسان است که از نظم (که امری حقیقی است) توانسته مفهومی اعتباری به عنوان مجموعه قوانین را انشاء کند. نشأت این معانی از این باب است که ذهن حد امور حقیقیه را به آنچه فاقد آن است اعطاء می‌کند و معنای حقیقیه را در محلی که فاقد آن است قرار می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۴۲).

در مورد علّت در موضوعات اعتباری نیز همین فرآیند به واسطه‌ی ذهن انسان انجام می‌گیرد. اصل علّت که از مهم‌ترین یافته‌های بشری است، از ملاحظه‌ی وابستگی و همراهی همیشگی علّت و معلول بنا شده است؛ به نحوی که انسان ارتکازاً و از طریق شهود درمی‌یابد که هیچ‌یک از موجودات اعم از موجود خارجی، ذهنی، اعتباری و یا انتزاعی، از این اصل استثناء نمی‌پذیرد. ساخت رابطه علّت در امور اعتباری و قرار دادن امری به عنوان علّت امری دیگر به عنوان معلول و فراهم‌آوری اثر از علّت، الگو گرفتن ذهن از عالم واقع است؛ ذهنی که به شدت تحت تأثیر عالم تکوین است. بنابراین این انسان است که برای وصول به مقصود خود، از راه ذهن و در ظرف توهم، امری را به عنوان مصداق علّت برای امری دیگر فرض و اعتبار می‌نماید.

پرداخت خون‌بها در حقوق کیفری اسلام نیز مستند به اصول و قواعدی از جمله قاعده اتلاف، اصل نظم عمومی، اصل اعتداء و قاعده علّت می‌باشد که در نحوه‌ی ارزیابی صدمات بدنی برای جبران خسارات وارده مقرر شده است؛ بدین صورت که برای هر صدمه درصد خاصی از دیه کامل قرار داده شده و برای صدماتی که به صورت معین بیان نشده به صورت ارش پرداخت می‌گردد و مواردی نیز به صورت حکومت از طریق نظر کارشناسان اعمال می‌شود (ساریخانی و شریفی، ۱۴۰۲، صص ۸۷-۹۱).

بنابراین تمایز علّت تکوینی از علّت اعتباری در این مطلب است که در تشکیل یک قضیه‌ی علّی اعتباری، رابطه‌ی دو طرف قضیه (علّت و معلول) همواره وضعی و قراردادی است و اعتبارکننده کوشش می‌کند فرض و اعتبارش به نحوی باشد که او را به هدف و غایت خویش برساند. در چنین مواردی به هیچ وجه روابط علّی اعتباری را نمی‌توان بر اساس اصول فلسفی همچون تقدم شیء بر نفس، تقدم معلول بر علّت، صدور معلول واحد از علّت واحد، انتفاء کلی با انتفاء جزئی و مانند آن نتیجه گرفت (خوینی، ۱۳۸۶، ص ۸۳). از طرفی، آنچه باعث تفاوت میان علّت در افعال انسانی و طبیعی می‌گردد، عبارت از این است که فعل انسان مبتنی بر علم تصدیقی و با اعتبار ضرورت انجام یا عدم انجام از سوی عامل انسانی است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۲).

در توضیح این تفاوت در علّت فلسفی با علّت اعتباری باید گفت، به طور کلی کنش‌های موجود در جهان پیرامون ما، از آن جهت که از سر آگاهی و علم باشند، به دو دسته کنش‌های طبیعی و کنش‌های اختیاری تقسیم می‌شوند. به نظر

علامه طباطبایی آنچه باعث تفاوت کنش‌های طبیعی از ارادی می‌گردد، وجود علم و آگاهی در مورد کنش‌های انسان است. بیان مطلب اینکه بنا بر اصل ضرورت در فلسفه اسلامی، تأثیر علت تا به درجه‌ی ضرورت نرسد معلول حاصل نمی‌گردد. این ضرورت در علیت فلسفی حقیقی است که با تکمیل علت تأمه به صورت قهری حاصل می‌گردد، اما در مورد کنش‌های ارادی انسان، ضرورت مورد نیاز، ضرورتی غیرحقیقی و غیرتکوینی است که علامه طباطبایی از آن با «ضرورت اعتباری» یاد می‌نماید. این ضرورت یک ضرورت مبتنی بر آگاهی و تصدیق فاعل است و تابع قواعد علیت در عالم تکوین نیست. بنابراین تا انسان ضرورت انجام فعلی را احساس یا باور نکند، اقدام به عمل نمی‌نماید؛ حتی در موقعیتی که تمامی شرایط طبیعی و محیطی برای انجام عمل فراهم باشد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۳). از این روست که بنا بر اصل ضرورت اعتباری، مهم‌ترین عامل در کنش‌های انسانی و انتساب نتیجه یا آثار برآمده از آن را باید اراده‌ی فرد دانست.

اصولی مانند اصل آزادی اراده و اختیار و اصل مسئولیت شخصی در حقوق کیفری، ثمره‌ی ضرورت اعتباری است که علامه طباطبایی در نظریه ادراکات اعتباری در خصوص تبیین چگونگی صدور رفتار و کنش از انسان بیان نموده‌اند. اصل آزادی اراده در قراردادها و اعمال حقوقی در قلمرو حقوق مدنی نیز، بارزترین اصل برآمده از اصل ضرورت اعتباری است؛ چنانچه انسان بر حسب نیازهایی که در محیط پیرامون خود می‌یابد و از طرفی در مسیر اکمال غرایز و تمایلات فطری خویش، پی به روایی و بایستگی اعتبار و انشاء عقود و ایقاعات برده است.

۱-۲. مرجع اعتبار در علیت کیفری

زمانی که صحبت از موضوعی در قالب عبارات و مواد قانون به میان می‌آید، این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که مرجع تبیین مفاهیم و اصطلاحات در قلمرو قانون کیست؟ از طرفی، اعتباری بودن اصل علیت در حقوق، گویای این حقیقت است که مرجع صلاحیت‌دار در تبیین و تعریف آن، اراده‌ی معتبر است. در این مرحله از تحقیق باید به این سؤال اصلی پاسخ داد که چه اراده‌ای صلاحیت تعریف علیت اعتباری را دارد؟ آیا باید مفهوم علیت را در اراده‌ی شارع و از لابلای متون روایی و در قالب گزاره‌های نفس‌الامری معین یافت یا خیر؟ موضوع علیت را باید در زمره‌ی موضوعات عرفی برشمرد که صلاحیت تبیین آن در اراده‌ی انسانی است، هرچند که نباید با اراده‌ی شارع در تضاد باشد. سپس باید سخن از این گفت و دقیقاً تعیین نمود که منظور کدام اراده‌ی انسانی است؟ آیا منظور از معتبر انسانی همان اراده و خواست قانون‌گذار بشری است و یا مرجع تعریف، همان عرفی است که به وفور در حوزه‌ی علیت در مرحله‌ی تطبیق و احراز رابطه علیت از آن سخن به میان آمده است؟

برای پاسخ به سؤال فوق ابتدا باید به این نکته توجه داشت که در علوم اعتباری همچون حقوق کیفری، برخلاف علوم حقیقی و تکوینی، تنها معیار و اساس در سنجش اعتباریات، لغویت و عدم لغویت است؛ لذا اعتبار‌کننده نمی‌تواند و نباید

اعتباری را انجام دهد که او را از وصول به هدفش بازدارد. از این روست که علامه طباطبایی معتقد است مقیاس اصلی در سنجش اعتباریات، لغویت و عدم لغویت است (خوینی، ۱۳۸۶، صص ۷۸-۷۹).

بر مبنای اصل علیت اعتباری در حقوق کیفری، این سؤال پیش می‌آید که چه مرجعی و چگونه به عنوان اعتبارکننده‌ی قواعد و قوانین علیت، ملاک لغویت و عدم لغویت یا مصلحت و مفسده را تعیین می‌نماید. بر اساس نظریه اعتباریات، در تشکیل یک قضیه‌ی اعتباری، رابطه‌ی دو طرف قضیه همواره فرضی و قراردادی است؛ لذا اعتبارکننده می‌کوشد فرضش به نحوی باشد که او را به هدف و غایت خود برساند، اعم از اینکه غایت در خود فعل باشد یا نتیجه‌ی فعل؛ آنچه مهم است آن است که هدف و مصلحت مورد نظر محقق گردد (طباطبایی، ۱۳۹۶، ص ۱۳۴).

در باب مرجع تشخیص مصلحت و مفسده در اعمال و اعتباریات، نظرات مختلفی وجود دارد. اغلب اندیشمندان شیعه امامیه، حسن و قبح را از بدیهیات می‌دانند که اولاً دارای منشاء انتزاع واقعی و نفس‌الامری هستند؛ ثانیاً عقل فی الجمله توانایی احراز حسن و قبح را در مقام عمل و افعال دارد و ثالثاً عقل به عنوان مرجع تشخیص حسن و قبح، فاعل اعمال نیک را تحسین و فاعل عمل قبیح را تقیح می‌نماید (خوینی، ۱۳۸۶، ص ۹۱).

در مقابل، محقق اصفهانی نظر قابل توجهی را در نزاع مسأله‌ی حسن و قبح ارائه نموده است. وی حسن و قبح را در صحت مدح و ذم عقلایی (عرفی) و نه عقلی دانسته است؛ مخصوصاً وقتی متعلق آن، افعالی باشد که در رابطه با مصلحت جامعه و حفظ نظام است، و ثبوت آن را به معنی تطابق آرای عقلاء بر تحسین و تقیح می‌داند؛ تحسین و تقیحی که ناشی از علاقه و محبت آنان به حفظ نظام و بقای نوع است، زیرا حفظ نظام و بقای نوع چیزی است که همه از آن بهره می‌برند و در آن سهیم‌اند؛ بنابراین عقلاء کسی را که مطابق با مصالح جامعه عمل می‌نماید و خواسته‌های آنان را برآورده کند، چون مطابق میل آنان کاری را انجام داده است، او را مدح و کسی را که موجب مفسده شده و برخلاف خواسته‌های آنان عمل نماید، مذمت می‌نمایند (اصفهانی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص ۱۲۵).

برخی از فقها صراحتاً به عرفی بودن ملاک علیت اشاره نموده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۴۳۵؛ رشتی، ۱۳۸۹، ص ۳۱). مبتنی بر این دیدگاه، یکی از فقهای معاصر بیان نموده است که تسبیب (علیت) از امور تعبدی شرعی نیست تا برای فهم معنایش به شرع مراجعه شود، نیز از موضوعات مستنبط نیست تا فقها در اختلاف نظرها به ارائه نظریه پردازند؛ بلکه تسبیب از موضوعات عرفیه است و برای تشخیص آن باید به عرف مراجعه شود. در صورتی که عرف حکم به تسبیب نماید، آثار آن را نیز مترتب می‌نماید و در صورتی که حکم به عدم تسبیب کند، ضمانتی نخواهد بود (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۳۵۳).

بنابراین بر این مبنای علیت در حقوق کیفری مفهومی اعتباری است که اراده‌ی معتبر آن را در جهت دستیابی به اهداف حقوق و عدالت کیفری انشاء می‌نماید. اراده‌ی معتبر در اینجا همان اراده‌ی عرف و عقلاء در جهت حفظ و ممانعت از اختلال

در اجتماع است و قطعاً نیازمند احراز حجیت و عدم مخالفت با اراده‌ی شارع مقدس است؛ لذا باید دانست هرگونه تعریف از علیت و فروض مطرح در آن در قانون کیفری، برگرفته و مبتنی بر مفهومی است که عرف آن را اعتبار نموده است. بنابراین در پرونده‌های شرکت در جرم و بلکه در تمامی پرونده‌های کیفری و حقوقی، قاضی برای احراز انتساب جرم و عمل به متهم یا مدعی علیه، لازم است از قضاوت عرف بهره گیرد (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰).

۳-۱. جایگاه سبب، مباشر و شرط در علیت کیفری

در میان مطالبی که پیرامون جایگاه نهادهای وابسته به علت، از جمله شرطیت، سببیت و مباشرت در زنجیره‌ی علیت در فقه بیان شده است، دو نظر را می‌توان ملاحظه نمود. برخی قائل به تفاوت ماهوی میان این مفاهیم و مسئولیت ناشی از آن‌ها هستند. این گروه معتقدند به طور کلی عرف در احراز رابطه سببیت، قابلیت ارشادی داشته و تا جایی که منطبق با تکوین و قواعد علمی و اصول عقلی موجود درباره علیت باشد طریقت دارد و خود به نحو مستقل نمی‌تواند در احراز رابطه استناد موضوعیت داشته باشد (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸، صص ۱۸۳ و ۱۸۶).

برخی دیگر معتقدند معیار در صدق قاعده تسبیب، صرفاً انتساب است و این گونه عناصر از مفاهیم عرفی است و به‌کارگیری دقت‌های عقلی در آن فاقد منطق حقوقی است؛ بنابراین بنا بر نظر این دسته از فقها و حقوق دانان، تفکیک میان مفاهیم شرط، سبب و مباشر امری بی‌فایده و لغو است و صرفاً جنبه‌ی تعلیمی دارد (خوانساری، ۱۴۰۵، ق، ج ۵، ص ۱۵۰). در ذیل ابتدا به نظرانی اشاره می‌گردد که قائل به اختلاف در مفاهیم شرطیت، سببیت و مباشرت و جایگاه متفاوت آن‌ها در علیت هستند؛ سپس به دیدگاهی می‌پردازیم که قائل به عدم ضرورت تفکیک میان مفاهیم مزبور در عالم اعتبار است.

برخی فقها در تعریف سبب معتقدند سبب آن چیزی است که اگر نمی‌بود تلف حاصل نمی‌شد و علت تلف چیزی غیر از سبب است. به طور مثال محقق حلی در تعریف سبب و علت و جایگاه آن‌ها در تحقق حادثه گفته است: «سبب چیزی است که اگر نمی‌بود تلف حاصل نمی‌شد ولی علت تلف چیزی غیر از سبب است؛ مانند حفر چاه و نصب چاقو و انداختن سنگ و...» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ق، ج ۴، ص ۱۸۱) [نویسنده در ارجاع به الینایع الفقهیه دچار تسامح در جلد شده است]. صاحب جواهر نیز سبب را این گونه تعریف نموده است: «سبب چیزی است که اگر نبود، علت موجب اثر نمی‌شد» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۷، ص ۴۹). از طرفی، برخی علت را همان مباشرت بی‌واسطه در ارتکاب فعل دانسته‌اند. به طور مثال یکی از حقوق دانان رفتار مباشر را همان علت نامیده و در تعریف آن گفته است: «کسی که نزدیک‌ترین علت قتل را فراهم می‌آورد مباشر است» (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۷۸).

یکی دیگر از مفاهیمی که در زنجیره‌ی علی مطرح است، مفهوم «شرط» و نسبت آن با سبب است. فقها در تعریف شرط آورده‌اند: «و اما شرط عبارت است از چیزی که تأثیر مؤثر منوط به وجود آن است ولی در علیت دخالتی ندارد... ولی سبب چیزی است که اثر اندکی در ایجاد حادثه دارد و از این جهت شبیه علت است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ق، ج ۴، ص ۱۸۱).

نظری دیگر در تفاوت شرط و سبب گفته شده است مبنی بر اینکه در زنجیره‌ی حوادث، شرط دورتر از سبب قرار دارد و به گونه‌ای است که عرف آن را زمینه‌ساز حادثه می‌داند.

در نقد دیدگاه اختلاف سبب و شرط، باید به این نکته توجه نمود که بسیاری از امور هستند که اگر وجود نمی‌داشتند نیز حادثه به وجود نمی‌آمد، ولی عرف در عین حال چنین عواملی را در تمامی موارد سبب حادثه نمی‌داند؛ بلکه آن را در زمره‌ی علل بعیده و اصطلاحاً شرط وقوع ضرر قلمداد می‌نماید. عکس این قضیه نیز ممکن است که عامل زمینه‌ساز ضرر را می‌توان به عنوان یکی از اسباب موجود در زنجیره‌ی علّی دانست. از این روست که فقها گاهی «شرط» را بر «سبب» نیز اطلاق نموده و مصادیق واحدی را برای آن بیان نموده‌اند؛ بنابراین باید اذعان نمود که تعاریف پیش گفته جامع و مانع نیست و روشنگر تمامی مصادیق خود نمی‌باشد (قیاسی، ۱۴۰۲، صص ۱۴-۱۵).

در مقابل، نظرانی هستند که قائل به عدم مرزبندی دقیق و ضروری میان مفاهیم علت، سبب و شرط‌اند. صاحب جواهر در کتاب غصب، به نوعی با استناد به عدم ضرورت تفکیک میان سبب، مباشر و شرط به این مطلب اشاره نموده است: «وقتی در روایات لفظ سبب وجود ندارد و عنوان هیچ حکمی قرار نگرفته است، من دلیلی برای طرح این تعریف‌ها نمی‌بینم...» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۷، ص ۵۰). همچنین وی در کتاب القصاص، ضابطه‌ی قتل را تنها صدق عنوان قتل عمد یا خطا می‌داند و در موارد عدم صدق این عنوان، ضمان قصاص یا دیه را محتاج به دلیل خاص می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۱۹). حسینی مراغی نیز ملاک را صدق عرفی عنوان «متلف» بر اتلاف کننده می‌داند، صرف‌نظر از اینکه مباشر باشد یا سبب؛ وی می‌گوید: «اینکه فقها واژگان مباشر و سبب را به کار برده‌اند موضوعیت ندارد، بلکه برای ثبت و ضبط آن چیزی است که عرف بر آن صادق است. پس سزاوار است که ملاک را صدق عرفی متلف قرار دهیم که گاه بر مباشر و گاه بر سبب و گاه بر هر دو صادق است» (حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۳۵). کاشف‌الغطاء نیز به عدم ضرورت تفکیک سبب از مباشر اشاره نموده و تنها ملاک علّیت را صدق عرفی می‌داند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۴۱). چنانچه صاحب ریاض گفته است: اگر اجماع در مسأله وجود نمی‌داشت می‌گفتیم هر دو (سبب و مباشر) ضامن‌اند و مانند مورد ترتب و تعاقب ایادی در ضمان ید، خسارت‌دیده می‌توانست به هر یک از آن دو مراجعه کند؛ زیرا از نظر منطقی با بودن وصف ضمان در نزد مسبب، دلیلی ندارد که ضمان را از عهده‌ی وی ساقط بدانیم. لذا به موجب قاعده لاضرر، ضمان بر عهده‌ی مسبب مستقر گردیده، هر چند که دخالتش در ورود خسارت ضعیف‌تر از مباشر باشد و قوت مباشر نمی‌تواند ضمان را از عهده‌ی مسبب رفع کند (طباطبایی حائری به نقل از نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۷، ص ۵۴).

ملاحظه‌ی اختلاف تعابیر فقها در مواردی که مصادیق تسبیب را به عنوان مباشرت و مواردی از سبب را به عنوان شرط بیان نموده‌اند، گویای عدم ضرورت تفکیک میان این مفاهیم است؛ مثلاً محقق حلی برای مباشرت مواردی همچون سربردن،

خفه کردن با دست، سم دادن با دست، و برای تسبیب، زدن با شمشیر و چاقو، یا افکندن شیء سنگین یا سنگ تیز را بیان می‌کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۱۸۱).

از این رو باید معتقد گردید که در علیت آنچه مورد نظر است، تنها احراز رابطه‌ی انتسابی عمل متهم با نتیجه‌ی واقع شده است و نه صرفاً رابطه‌ی استنادی فیزیکی وی با عمل و اثر محقق شده. به عبارت دیگر، تمایز و تفکیک مفاهیم علت، مباشر، سبب و شرط و بار نمودن اثر حقوقی متمایز بر آن‌ها، مبتنی بر رویکرد فلسفی و مادی به علیت است؛ در حالی که با تمایل به رویکرد غیرمادی و اعتباری، از اهمیت «استناد» که دارای هویتی مادی است کاسته شده و «انتساب» رفتار متهم با نتیجه‌ی واقع شده به هر نحوی که ممکن و معقول باشد، مهم تلقی می‌گردد؛ به این معنا که از نظر عرف و عقلاء بر عمل شخص، آن جرم، و بر خود شخص، اسم فاعل آن جرم صدق کند؛ مثلاً عقلاء بگویند فعل وی «قتل» و «قاتل» هم اوست. در مقام برآیند این بخش، این نکته‌ی کلیدی به دست آمد که در حقوق کیفری به هیچ وجه علت به معنای فلسفی و عقلی آن مد نظر نیست، بلکه مقصود از علت (اعم از اینکه مداخله‌ی آن به نحو مباشرت، سببیت یا شرطیت باشد) فعل یا ترک فعلی است که موجب خسارت می‌شود و عرف آن را به متهم منسوب می‌دارد و ضابطه‌ی آن نیز ارتکاز عقلایی است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ ق، ج ۹، ص ۲۵۲).

۲. رابطه علیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و چالش‌های آن

چنانچه تبیین گردید، مطابق با نظریه اعتباریات، آنچه باعث تفاوت علیت در دانش حقوق از علیت در فلسفه می‌گردد در وهله اول عبارت است از این حقیقت که امکان استنتاج امور اعتباری و بایستنی (همچون قواعد حقوق) از امور واقعی و نفس‌الامری وجود ندارد؛ از طرفی دیگر، تحلیل علّی رفتارهای انسان به دلیل دخالت علم، آگاهی و اختیار، تابع قواعد طبیعی نیست، بلکه به لحاظ نوع، قوت و شدت، تابعی از میزان علم، اختیار و تصدیق به ضرورت عمل است (کیاشمشکی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۲). با پذیرش اصل «علیت اعتباری» در دانش حقوق، اکنون باید به بررسی اصل علیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پرداخته شود؛ سپس ضروری است تا به بررسی ابعاد و موضوعاتی که در قانون به طور مستقیم با موضوع علیت مرتبط‌اند پرداخته شود و چالش‌ها و راه‌حل‌ها در این زمینه مورد واکاوی قرار گیرد.

۲-۱. مفهوم علیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون‌گذار در هیچ ماده‌ای به صراحت به تعریف رابطه علیت نپرداخته است و صرفاً در موادی همچون مواد ۵۰۰، ۵۰۶، ۵۱۰، ۵۲۱، ۵۲۶، ۵۲۹، ۴۹۴ و ۳۷۲ به این مفهوم و مفاهیم مرتبط با آن اشاره نموده است. اغلب این مواد ناظر بر علیت در جنایت و صدمات جسمانی است. برای مثال قانون‌گذار در ماده ۴۹۴ این قانون به تعریف مباشرت و در ماده ۵۰۶ به تعریف تسبیب پرداخته است:

ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود.»

ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود؛ به طوری که در صورت فقدان رفتار او، جنایت حاصل نمی‌شد؛ مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.»

در توضیح پیرامون مفهوم علیت از نقطه نظر قانون‌گذار، گنجاندن مفاهیم سببیت و مباشرت در مواد قانون ۱۳۹۲، تداعی‌کننده تصویری مادی و فلسفی از علیت است که پرونده‌های کیفری را در تنگنا قرار خواهد داد؛ با این وجود، با اندکی تدقیق در مجموع مواد قانون مجازات اسلامی این حقیقت بارز می‌گردد که قانون‌گذار ۱۳۹۲ در مواد قابل توجهی، از رویکرد مادی صرف که در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ حکم‌فرما بود عدول نموده و در رویکرد جدید و مبتنی بر علیت اعتباری، تغییرات قابل توجهی را ایجاد نموده است.

نمونه بارز عدول قانون‌گذار از رویکرد مادی و تفکیک مطلق سبب و مباشر، در ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی گنجانده شده است. قانون‌گذار در این ماده با عدول از نظریه مشهور فقها در باب اجتماع سبب و مباشر، امکان انتساب همزمان جنایت به مباشر و سبب را فراهم نموده و بدون گرفتار آمدن در پیچیدگی‌های فلسفی و چالش‌های عملی، پرونده‌های کیفری را به عدل و انصاف نزدیک نموده است:

ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت مستند به اوست ضامن است و چنانچه جنایت مستند به تمام عوامل باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند؛ مگر تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هریک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند.»

از دیگر اصلاحات قانون‌گذار در موضوع علیت که نشان‌گر رویکرد اعتباری - عرفی وی است، تغییر و تحول در مقررات اجتماع عرضی اسباب است؛ بدین بیان که قانون‌گذار با صرف‌نظر از میزان تأثیرگذاری فیزیکی اسباب در وقوع حادثه، تمامی اسباب عهده‌دار استناد را به طور مساوی مسئول و ضامن قرار داده است. قانون‌گذار در ماده ۵۳۳ در فرض اجتماع عرضی اسباب به صراحت مقرر داشته:

«هرگاه دو یا چند نفر به نحو شرکت سبب وقوع جنایت یا خسارتی به دیگری گردند، به طوری که آن جنایت یا خسارت به هر دو یا همگی مستند باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند.»

از دیگر مواردی که قانون‌گذار مبتنی بر علیت عرفی - اعتباری وضع نموده است، مؤثر دانستن عنصر روانی در انتساب جنایت در اسباب طولی (مواد ۵۳۵ و ۵۳۶) و همچنین مؤثر دانستن انگیزه در انجام رفتاری است که منجر به آسیب می‌گردد (ماده ۵۱۰). در تأکید بر پذیرش علیت غیرمادی و عرفی از ناحیه قانون‌گذار ۱۳۹۲، ماده ۳۷۲ قانون مجازات اسلامی نیز بسیار قابل توجه است:

«هرگاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند به گونه‌ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری با انجام رفتاری به حیات غیرمستقر او پایان دهد، نفر اول قصاص می‌شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می‌گردد.»

از این روست که در مقام ارائه مفهومی از علیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بیان می‌گردد که از نقطه نظر قانون‌گذار، آنچه در علیت مهم است، انتساب تلف و جنایت به فعل یا ترک فعل متهم است، خواه تلف و جرم به مباشرت باشد خواه تسبیب؛ و لذا تفکیک مباشرت و تسبیب در ذیل مواد قانون مجازات ۱۳۹۲، تنها از باب تعلیم و تبیین چگونگی انتساب جنایت و جرم در فرض‌های مداخله مباشر و سبب در جرم است.

۲-۲. چالش‌های علیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

علی‌رغم تغییری که در برخی از مواد قانونی در رویکرد علی قانون‌گذار کیفری ایجاد شده است، این موضوع و مسائل مرتبط با آن در موارد بسیاری کماکان با چالش و پیچیدگی روبه‌رو است که در ذیل بدان‌ها پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. اجتماع علل و اسباب جرم

موضوع اجتماع اسباب و علل جرم، بیشتر در صورت قتل و جنایات مادون نفس ذکر شده و در سایر جرایم تعزیری، سازوکار احراز علیت و انتساب تا حدودی رها شده است. این مطلب خود به عنوان یکی از اساسی‌ترین چالش‌هایی است که در قانون ۱۳۹۲ در خصوص مسأله‌ی علیت وجود دارد و اعمال قانون را در فروض متعدد اجتماع علل در جرایم مختلف، دچار ابهام و رویه‌های متشتت قضایی نموده است. صرف‌نظر از این ایراد ساختاری، در همان مواردی نیز که قانون‌گذار به مسائل تعدد عوامل دخیل در جنایت اشاره دارد، چالش‌ها در مواردی چون اجتماع مباشران در قتل و اجتماع اسباب طولی کماکان پابرجاست.

الف) اجتماع مباشران

در اجتماع عرضی مباشران صورت‌های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد؛ گاهی مباشران به عنوان افرادی که مستقیماً رکن مادی جرم را محقق می‌نمایند، به موازات هم و مستقل از یکدیگر مرتکب جرم می‌گردند، به نحوی که تأثیر فعل هیچ‌یک بر دیگری منوط نباشد. اما گاهی دیگر، فعل هریک توأم با فعل دیگری و به صورت مجموعی مؤثر واقع گردیده و منجر به تحقق جنایت می‌شود. قانون‌گذار با صراحت تمام در تمامی این موارد، در ماده ۱۲۵ با اطلاق عنوان «مشارکت در جرم» مسئولیت این اشخاص را معین نموده است:

«هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم، مستند به رفتار همه آن‌ها باشد خواه رفتار هریک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آن‌ها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است.»

با این حال، قانون‌گذار در تبصره ماده ۱۲۵ مقرر داشته است: «اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایت با رعایت مقررات کتاب‌های دوم، سوم و چهارم این قانون انجام می‌گیرد». این بدان معناست که در صورت وجود حکم خاص در ابواب شرعی، مفاد عموم این ماده اجرا نخواهد شد. از مجموع موادی که به صورت خاص در باب مشارکت در جنایات مقرر شده، به نظر می‌رسد احکام قانون‌گذار در تفکیک میان مسئولیت مساوی و نسبی واجد ملاک هماهنگ نیست؛ به طور مثال، قانون‌گذار در ماده ۴۵۳ همین قانون، در حکمی مبتنی بر تساوی مقرر داشته است: «هرگاه دو نفر یا بیشتر به نحو اشتراک مرتکب جنایت موجب دیه گردند، حسب مورد هریک از شرکاء به طور مساوی مکلف به پرداخت دیه است.»

با این وجود، در ماده ۵۲۷ در فرضی خاص (تصادم بی‌واسطه)، مسئولیت شرکاء را بر ضابطه‌ی مسئولیت نسبی یا مفروض استوار نموده است: «هرگاه دو نفر بر اثر برخورد بی‌واسطه با یکدیگر کشته شوند یا آسیب ببینند، چنانچه میزان تأثیر آن‌ها در برخورد مساوی باشد، در مورد جنایت شبه‌عمدی، نصف دیه هر کدام از مال دیگری و در مورد خطای محض، نصف دیه هر کدام به وسیله عاقله دیگری پرداخت می‌شود...» که این تزلزل میان تساوی و نسبی، بازتابی از عدم مبناسازی واحد بر اساس استناد عرفی است.

ب) اجتماع مباشر و سبب

همان‌طور که اشاره گردید، قانون‌گذار در جهت پذیرش رویکرد عرفی در ماده ۵۲۶، در اجتماع سبب و مباشر، امکان انتساب همزمان جرم و تلف را به مباشر و سبب محقق نموده است؛ با این وجود، در مقام تقسیم مسئولیت و ضمان ناشی از جنایت، کماکان بر ملاک علیت مادی اصرار نموده و مبنای تقسیم مسئولیت را میزان تأثیرگذاری مادی در جرم قرار داده است؛ به طوری که در فرض تفاوت در میزان تأثیرگذاری، مسئولیت به صورت نسبی تعیین می‌گردد.

این در حالی است که قانون‌گذار در ماده ۵۳۳ در مورد فرضی که عوامل جنایت تماماً به نحو تسبیب عرضی مداخله نموده‌اند، قائل به تساوی در مسئولیت شده است. مبنای قانون‌گذار در پذیرش ضمان برابر در اسباب عرضی در ماده ۵۳۳، کاملاً با ملاک استناد عرفی هماهنگ است، اما عدول از این مبنا در ماده ۵۲۶ و گرایش به تقسیم بر اساس «میزان تأثیر مادی»، با ملاک‌های عقلایی اعتباری بودن مفهوم مباشر و سبب مغایر است؛ چراکه وقتی اراده‌ی معتبر بر اساس استناد عرفی، هر دو عامل را منشأ انتساب تام جرم می‌داند، ریزش در درصدهای مادی تأثیر فیزیکی، خلط میان تکوین و اعتبار است.

ج) اجتماع اسباب طولی

در فرض اجتماع طولی اسباب، برخلاف اجتماع عرضی، سبب‌ها همزمان تأثیر نمی‌گذارند، بلکه یکی اثر نموده و تمام می‌شود و سپس در زمانی دیگر سبب بعدی اثر می‌نماید. مطابق با ماده ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی:

«هرگاه دو یا چند نفر با انجام اعمال غیرمجاز در وقوع جنایتی به نحو سببیت طولی دخالت داشته باشند، کسی که تأثیر رفتار او پیش از تأثیر سبب یا اسباب دیگر باشد، ضامن است؛ مگر آنکه همه قصد جنایت داشته باشند که در این صورت شرکت در جرم محسوب می‌شود.»

بنابراین، در اجتماع طولی اسباب غیرمجاز، مسئولیت بر عهده‌ی سبب مقدم در تأثیر واقع می‌گردد. گرچه مسئولیت سبب مقدم در تأثیر در قانون، برگرفته از قول مشهور فقها است، لکن نظرات مخالفی نیز در این رابطه بیان شده که نشان‌دهنده رویکرد فقهی به استناد عرفی در تمامی فروض علیت است؛ برای مثال، محقق خویی در این فرض، جنایت را به هر دو مستند دانسته و انتساب ضمان را تنها به سبب مقدم ناعادلانه می‌داند (موسوی خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴۲، ص ۳۲۳). فقهای دیگری نیز صراحتاً قائل به اشتراک ضمان شده (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۷، ص ۵۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۳، ص ۴۰۲) و یا آن را محتمل دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ج ۴، ص ۲۴۱).

دلیل قائلین به معیار مشهور (تقدم در تأثیر)، استناد به قاعده‌ی استصحاب است. محقق خویی در رد این مبنا نوشته است: مشهور فقها برای فتوای خویش جز استصحاب دلیلی ندارند، در حالی که استصحاب در اینجا جاری نمی‌شود؛ چون قبل از به وجود آمدن سبب دوم، سبب اول تأثیری نداشته است تا آن را استصحاب نماییم، بلکه پس از تحقق هر دو، زیان به مجموع دو سبب استناد داده می‌شود (نقیبی، ۱۳۸۶، ص ۸۱).

نکته چالش‌برانگیز دیگر در اجتماع طولی اسباب آن است که قانون‌گذار در موردی که یکی از اسباب قصد جنایت دارد ولی دیگری خیر، ساکت است. پذیرش مفهوم مخالف ماده مبنی بر مسئولیت مطلق سبب مقدم در تأثیر، توالی فاسدی دارد؛ مانند اینکه سبب مقدمی را که غیرعمد سنگی را در سر چاهی نهاده، مسئول پرداخت دیه بدانیم و حافر چاه را که با قصد جنایت مادی چاه حفر نموده است، فاقد ضمان قلمداد کنیم (کریم‌زاده شورک و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۷۸). این پیچیدگی‌ها موجب گردیده عده‌ای بر این عقیده باشند که تنها آنچه اهمیت دارد، وجود رابطه سببیت عرفی میان فعل فاعل و ضرر می‌باشد، به گونه‌ای که بتوان ملازمه عرفی میان این دو را احراز کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

۲-۲-۲. طراحی و سردستگی گروه مجرمانه

از دیگر مسائل بااهمیتی که امروزه حقوق کیفری را در برخورد با مجرمان حرفه‌ای و سازمان‌یافته با چالش مواجه نموده، موضوع طراحی و سردستگی گروه‌ها و سازمان‌های مجرمانه است. در بسیاری از جرایم که مرکب بودن، تخصص و وجود سلسله‌مراتب از ویژگی‌های بارز آن‌ها است، چه بسا افراد کلیدی در عملیات اجرایی و مادی جرایم مداخله مستقیم ندارند،

ولی میزان تأثیر فکری و هدایتی آنان از مباشران مادی بسیار بیشتر است. با این حال، به دلیل چالش‌های نظری در مفهوم مادی علیت، قوانین و رویه‌های قضایی کماکان پراکنده یا ناکارآمدند.

مرز سنتی میان معاونت و مشارکت در جرم، دخالت در عملیات اجرایی (رکن مادی) جرم است؛ در نتیجه، شریک فردی است که در تحقق رکن مادی مداخله مستقیم داشته باشد، در غیر این صورت، معاون جرم محسوب خواهد شد. تحلیل گران حقوق کیفری، تمایز مسئولیت مباشر و معاون را از زاویه‌ی بحث مباشر و سبب نگریسته‌اند؛ به این بیان که معاون در زنجیره‌ی علی در حقیقت همان سبب ناقصه جرم است که اگرچه تحقق جرم دائرمدار تام او نیست، لکن در زمره‌ی علل مادی جرم قرار دارد و مسئولیت کمتر او نیز ناشی از همین رویکرد مادی و فلسفی به علیت است.

قانون‌گذار ایرانی تا پیش از تصویب قانون ۱۳۹۲، عنوان مستقلاً را در خصوص سردهستگی گروه‌های مجرمانه در کتاب عمومی مقرر نکرده بود و قانون مجازات ۱۳۷۰ در ماده ۴۵، سردهستگی را صرفاً از علل مشدده مجازات شرکاء یا معاونان قلمداد می‌نمود. لکن ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در حکمی جدید مقرر داشت:

«هر کس سردهستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد، به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد؛ مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود...»

اگرچه اقدام قانون‌گذار در درج مسأله‌ی سردهستگی گروه (که طبق تبصره ۲ شامل تشکیل، طراحی، سازماندهی یا اداره است) گامی رو به جلو است، اما مقررات فعلی نمی‌تواند چالش‌های علیتی را به طور کامل حل نماید. قانون‌گذار در این ماده برای سردهسته گروه در جرایم تعزیری، صرفاً حداکثر مجازات شدیدترین جرم گروه را در نظر گرفته است؛ در حالی که مقتضای علیت اعتباری و استناد عرفی آن است که سردهسته به دلیل عملیات فکری و کنترل و تسلطی که بر تمامی پیکره‌ی گروه دارد، واجد عنوان انتساب نسبت به تمامی جرایم اعضای گروه باشد.

علاوه بر این، در مجازات‌های منصوب (حدود، قصاص و دیات)، قانون‌گذار سردهسته را عملاً به مرتبه معاون تنزل داده است. در مقابل این رویکرد مادی، برخی از فقها و محققان بر اساس ملاک استناد عرفی، شریک دانستن طراح و سردهسته را حتی در جرایم منصوب ممکن می‌دانند. آیت‌الله موسوی اردبیلی در خصوص سرقت‌های بانندی و سازمان‌یافته معتقدند که با همه اعضای گروه باید مانند یک فرد رفتار شود و حتی فردی که شخصاً هتک حرز نکرده اما جزء باند سازمان‌یافته است، محکوم به حد است؛ زیرا جرم به شکل بانندی صورت گرفته و شبکه به منزله زنجیره بزرگی است که هر فرد، حلقه‌ای از آن است و جمود بر معیارهای فردی مادی، راه را برای اسقاط حد و تجری مجرمان باز می‌کند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، صص ۵۳-۵۴).

همچنین در خصوص جنایات، برخی معتقدند با ارجاع به عموم ماده ۵۲۶ ق.م.ا که استناد همزمان جنایت به مباشر و سبب را پذیرفته، سرشته گروه به عنوان مصداق بارز و قوی سبب، می‌تواند واجد رابطه انتساب مستقیم باشد و اکتفاء به مجازات معاون ناصواب است (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ص ۲۸). گرچه در جرایم منصوص (مانند قصاص و دماء) به دلیل قاعده احتیاط، قانون‌گذار کماکان به رویکرد مادی علیت پناه برده است، اما در خصوص جرایم تعزیری این چالش باقی است که چرا با وجود حاکمیت قواعدی چون «حفظ نظام» و «التعزیر لکل امر حرام»، قانون‌گذار از رویکرد عرفی - اعتباری فاصله گرفته است.

۳-۲-۲. ترک فعل

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ماده‌ای عام در خصوص امکان تحقق جنایات از طریق ترک فعل مقرر نگردیده بود که این امر ناشی از رویکرد مادی صرف به علیت بود؛ چراکه از نظر مادی و فلسفی، عدم (ترک فعل) نمی‌تواند علت وجود (جنایت) باشد. سرانجام قانون‌گذار ۱۳۹۲ با عدول از این نظریه مادی و با پذیرش رویکرد عرفی، در ماده ۲۹۵ ق.م.ا مقرر نمود:

«هرگاه کسی فعلی را که انجام آن را برعهده گرفته یا قانون وظیفه خاصی را برعهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته باشد، جنایت حاصل به او مستند می‌شود و حسب مورد عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض است...»

استفاده از واژه «مستند می‌شود» در این ماده، گویای پذیرش علیت اعتباری و انتساب عرفی است؛ زیرا عرف میان ترک فعل شخص مکلف و صدمه‌ی وارده، رابطه علی اعتباری می‌بیند. با این وجود، کماکان خلاءهایی در این حوزه ملاحظه می‌شود؛ قانون‌گذار صرفاً ترک فعل مسبوق به تکلیف (قانونی یا قراردادی) را آن هم فقط در باب جنایات مقرر نموده است. سؤالی که مبنای چالش قرار می‌گیرد این است که آیا بر حسب دیدگاه عرفی و ضرورت‌های نظام اجتماعی، می‌توان مسئولیت در برابر مطلق ترک فعل را در مواقع خطیر (حتی بدون تکلیف سابق) تصور نمود؟ برای مثال، آیا می‌توان رهگذری را که قربانی در معرض مرگ را در حالی که از او التماس کمک می‌کند، رها کرده و واقعه منتهی به مرگ می‌شود، ضامن دانست؟ (به‌ویژه در فرضی که تارک فعل، سوءنیت یا کینه‌ی قبلی نیز نسبت به مجنی‌علیه داشته باشد).

با مقررات موجود در قانون مجازات اسلامی، تحمیل مسئولیت نسبت به جنایت اصلی در این فرض ممکن نیست و تنها می‌توان به قوانین خاصی چون «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» استناد کرد که آن هم مجازات تعزیری اندکی داشته و تکافوی عدالت کیفری را در موارد عمده نمی‌دهد؛ این امر نشان می‌دهد که سازوکار علیت اعتباری هنوز به طور کامل در تمامی ابعاد ترک فعل و سایر جرایم تعزیری رسوخ نکرده است.

نتیجه‌گیری

مسئله‌ی علّیت و نحوه احراز رابطه میان فعل و نتیجه زیان‌بار کماکان مورد نظریه‌پردازی حقوق‌دانان کیفری است؛ به نحوی که این مسئله با پیدایش و بروز جرایم جدید از حیث ماهیت، گستردگی و نحوه ارتکاب، پرونده‌های کیفری را با چالش‌های جدی مواجه نموده است. عدول از نظریات فلسفی و سوق به رویکردهایی همچون علّیت عرفی و یا علّیت قانونی، در پاسخ به چالش‌های اخیر است که مورد توجه قانون‌گذار کیفری ۱۳۹۲ نیز واقع شده است. اگرچه این تغییر رویکرد به علّیت، حاصل درک عرفی قانون‌گذار است، با این وجود هیچ تبیینی از اینکه عرف چگونه در مسائل پیچیده علّی، به‌ویژه در جنایات، چنین احراز می‌نماید که رابطه علّیت با کدامین قسمت از مجموعه علل برقرار است، در میان ادبیات این حوزه ملاحظه نمی‌گردد.

در راستای تبیین این نقیصه پرواضح گشت که کم‌توجهی به نکات ظریف معرفت‌شناسانه در علوم انسانی، دلیل اصلی چالش‌های نظری و قضایی در تحلیل رابطه علّیت در حقوق کیفری است. عمده‌ی این اشتباهات از طرفی ناشی از همسنگ پنداشتن رابطه علّیت در عالم تشریع با عالم تکوین است که خود ناشی از غفلت از ماهیت، فرآیند و مرجع اعتبار است. از طرفی دیگر، عدم تدقیق در جایگاه و اهمیت اراده و رکن روانی در رابطه علّی، دلیل دیگری بر بروز این چالش‌ها است. لذا نویسنده به این نتیجه دست یافته است که تنها با سازوکار اعتبارشناسی است که می‌توان در جهت پیشبرد اهداف امنیت و نظم، به واسطه‌ی علّیت اعتباری تغییرات چشمگیری را در حقوق کیفری ایجاد نمود؛ به نحوی که در مسائل پیچیده همچون تعدد علل طولی و عرضی، سردستگی یا همدستی در جرایم سازمان‌یافته و پیشرفته، ترک فعل‌ها و عدم هم‌زمانی رکن مادی و معنوی، با جایگزینی مواردی مانند علل ناقصه، معدمه و مؤخره به جای اصرار بر ضرورت تأکید بر علّت تامه، موجد و مقدم، بسیاری از گره‌های کور حقوق کیفری را باز نمود؛ این امکانی است که در حیطه فقه مدنی و معاملات، دارای سابقه طولانی فقهی و اصولی است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ ق). الشفاء (الالهیات). (تصحیح سعید زاید و اب قنوتی). قم: انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (ج ۱۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اسماعیلی، محسن؛ مهاجرانی، علی. (۱۳۹۵). ماهیت و الگوی تعریف در مفاهیم حقوقی. پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ۱۷(۱)، ۳۵-۵۸.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۲۹ ق). نه‌ایة الدرایة فی شرح الکفایة (ج ۲). بیروت: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
- پاد، ابراهیم. (۱۳۵۲). حقوق کیفری اختصاصی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۴). مرجع احراز موضوع قانون با تأکید بر شرکت در قتل. مجله مطالعات حقوقی، ۱۷(۱)، ۱۰۵-۱۳۲.
- حاجی ده‌آبادی، احمد. (۱۳۹۵). شرکت در جرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. مجله حقوق اسلامی، ۱۳(۵۰)، ۲۵-۴۸.

حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی. (۱۴۱۸ ق). العناوین الفقہیة (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
حلی، جعفر بن حسن (محقق). (۱۴۰۸ ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیة (مندرج در سلسله الینایع الفقہیة، ج ۲۵). قم: مؤسسه فقه الشیعه.
حلی، جعفر بن حسن (محقق). (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (ج ۴). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع (ج ۲). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
خوینی، غفور. (۱۳۸۶). مفاهیم حقوقی و ادراکات اعتباری. فصل نامه علمی پژوهشی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ش ۳، ۷۵-۹۸.

رشتی، میرزا حبیب الله. (۱۳۸۹). کتاب الغصب. تهران: انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری.
رستمی، هادی؛ شعبانی کندسری، هادی. (۱۳۹۵). احراز رابطه سببیت در فرض مداخله عوامل گوناگون در جنایات و خسارت مالی با تاکید بر قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. فصل نامه پژوهش حقوق کیفری، ۴(۱۵)، ۸۵-۱۱۲.
ساریخانی، عادل؛ شریفی، مهدی. (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی معیارهای ارزیابی صدمات بدنی در حقوق اسلام و غرب. پژوهش های حقوق تطبیقی اسلام و غرب، ۱۰(۲)، ۸۵-۱۱۰.

سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق). مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام (ج ۲). قم: انتشارات المنار.
صادقی، محمد هادی. (۱۳۹۲). اجتماع اسباب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. آموزه های حقوق کیفری، ش ۶، ۷۵-۹۶.
صادقی، محمد هادی؛ میرزایی، محمد. (۱۳۹۸). ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱(۲۱)، ۱۷۵-۱۹۸.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ق). شرح الهدایة الأثریة. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
صدری، سید محمد. (۱۳۹۳). تحلیل رابطه علیت و آثار آن در ماهیت اعتباری افعال حقوقی. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ASS، ۱۱(۶)، ۱۵۵-۱۷۸.

طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۲). رسائل سبعة. قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۶). انسان از آغاز تا انجام. (ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی آملی). تهران: انتشارات الزهراء.
غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. (بی تا). المستصفی من علم الأصول. (تحقیق حمزه بن زهیر حافظ). مدینه منوره: شرکت المدینة المنورة للطباعة و النشر.

قاسم زاده، مرتضی. (۱۳۷۸). مسئولیت مدنی ناشی از ترک فعل. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴۴، ۴۵-۶۸.
قیاسی، جلال الدین. (۱۴۰۲). تسبیب در قوانین کیفری. تهران: انتشارات جاودانه جنگل.
کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). دوره مقدماتی حقوق مدنی: وقایع حقوقی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۵۹). تحریر المجله (ج ۲). قم: مکتبه النجاشی.
کیاشمشکی، ابوالفضل. (۱۳۹۶). فلسفه عمل با نگاهی به دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در رساله المنامات و النبوات. قیسات، ۲۲(۱)، ۱۰۵-۱۲۸.

کریم زاده شورک، محمد حسین؛ حاجی ده آبادی، احمد؛ برزگر، عبدالرضا. (۱۴۰۱). تحولات سببیت و استناد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. مجله حقوق اسلامی، ۱۹(۷۳)، ۷۵-۹۸.
علاقمند حسینی طوسی، سید خلیل. (۱۳۸۷). علیت از نگاه اشاعره، مکتب تفکیک و حکمت متعالیه. فصلنامه علمی پژوهشی حکمت و فلسفه (یا کتاب ماه دین)، ش ۹۲، ۳۴۵-۳۶۲.

- محسنی، فرید؛ ملکوتی، نصیر. (۱۳۹۴). رابطه سببیت در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. مجله حقوقی دادگستری، ۷۹ (۹۱)، ۱۱۵-۱۴۰.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۷۵). دوره حقوق جزای عمومی: پدیده جنایی (ج ۲). تهران: انتشارات گنج دانش.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۶). آموزش فلسفه (ج ۲). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۹ ق). فقه الحدود و التعزیرات (ج ۳). قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۶). جواهر الاصول (ج ۲). (تقریر سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ ق). موسوعة الإمام الخوئی (مبانی تکملة المنهاج) (ج ۴۲). قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر). (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳۷). قم: دار الکتب الإسلامية.
- نجیب حسنی، محمود. (۱۳۸۶). رابطه سببیت در حقوق کیفری. (ترجمه سید علی عباس‌نای زارع). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- نراقی، ملامهدی. (۱۳۸۰). شرح الإلهیات من کتاب الشفاء. قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
- نقیبی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی ملاک ارزیابی خسارت در فرض تعدد اسباب ایراد خسارت در حقوق اسلامی. فصل‌نامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۳، ۷۵-۹۴.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۳ ق). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (ع) (ج ۹). قم: مؤسسه دائرة معارف الفقه الإسلامي.

References

The Holy Qur'an

- 'Alāqemānd Ḥusaynī Ṭūsī, Sayyid Khalīl. (1387 SH). "‘Illyyat az Nigāh-i Ashā'irah, Maktab-i Tafkīk va Ḥikmat-i Muta'āliyyah." *Quarterly Journal of Hikmat va Falsafeh (yā Kitāb-i Māh-i Dīn)*, no. 92, pp. 345-362. [In Persian].
- Al-Ghazālī, Abū Ḥāmid Muḥammad ibn Muḥammad. (n.d.). *Al-Mustaṣfā min 'Ilm al-Uṣūl*. (Annotator: Ḥamzah ibn Zuhayr Ḥāfiẓ). Holy Madīnah: Al-Madinah Al-Munawwarah Printing and Publishing Company. [In Arabic].
- Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1403 AH). *Majma' al-Fā'idah wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhān*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic].
- Ḥājji Deh Ābādī, Aḥmad. (1394 SH). "Marja'-i Ihrāz-i Mawḍū'-i Qānūn bā Ta'kid bar Shirkat dar Qatl." *Journal of Mutāla'āt-i Huqūqī*, 7(1), 105-132. [In Persian].
- Ḥājji Deh Ābādī, Aḥmad. (1395 SH). "Shirkat dar Jurm dar Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī-yi 1392." *Journal of Huqūq-i Islāmī*, 13(50), 25-48. [In Persian].
- Hāshimī Shāhrūdī, Sayyid Maḥmūd. (1423 AH). *Mawsū'at al-Fiqh al-Islāmī Tibqan li-Madhhab Ahl al-Bayt ('a.s)*. Qom: Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif al-Fiqh al-Islāmī. [In Arabic].
- Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan [al-Muḥaqqiq]. (1408 AH-a). *Al-Mukhtaṣar al-Nāfi' fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Qom: Mu'assasah-yi Fiqh al-Shī'ah. [In Arabic].
- Ḥillī, Ja'far ibn Ḥasan [al-Muḥaqqiq]. (1408 AH-b). *Sharā'i' al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasah-yi Ismā'iliyyān. [In Arabic].
- Ḥusaynī Marāghī, Sayyid Mīr 'Abd al-Fattāḥ ibn 'Alī. (1418 AH). *Al-Anāwīn al-Fiqhiyyah*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic].
- Ibn Sīnā, Ḥusayn ibn 'Abdullah. (1404 AH). *Al-Shifā' (al-Ilāhiyyāt)*. (Ed. Sa'īd Zāyid and Abū Qanawātī). Qom: The Library of Ayatollah Mar'ashī Najafī Publications. [In Arabic].
- Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn. (1429 AH). *Nihāyat al-Dirāyah fī Sharḥ al-Kifāyah*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt ('a.s.) li-Ihyā' al-Turāth. [In Arabic].

- Ismā'īlī, Muḥsin; Mohājirānī, 'Alī. (1395 SH). "Māhiyyat va Olghū-yi Ta'rīf dar Mafāhīm-i Ḥuqūqī." *Pazhūhishnāmeḥ-yi Ḥuqūq-i Islāmī Journal*, 17(1), 35–58. [In Persian].
- Karīmzadeh Shūrak, Muḥammad Ḥusayn; Ḥājī Deh Ābādī, Aḥmad; Barzgar, 'Abd al-Reza. (1401 SH). "Taḥavvulāt-i Sababiyyat va Istinād dar Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī-yi 1392." *Journal of Ḥuqūq-i Islāmī*, 19(73), 75–98. [In Persian].
- Kāshif al-Ghiṭā', Muḥammad Ḥusayn. (1359 SH). *Tahrīr al-Majallah*. Qom: Maktabat al-Najāh. [In Arabic].
- Kātūziyān, Nāṣir. (1383 SH). *Dowreh-yi Muqaddamātī-yi Ḥuqūq-i Madanī: Waqāyi '-i Ḥuqūqī*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār. [In Persian].
- Khānsārī, Sayyid Aḥmad. (1405 AH). *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Qom: Mu'assasah-yi Ismā'īliyyān. [In Persian].
- Khūyīnī, Ghafūr. (1386 SH). "Mafāhīm-i Ḥuqūqī va Idrākāt-i I'tibārī." *Quarterly Scientific Research Journal of Ḥuqūq va 'Ulūm-i Siyāsī*, Tarbiat Modares University, no. 3, pp. 75–98. [In Persian].
- Kiyāshamshakī, Abū al-Faḍl. (1396 SH). "Falsafeh-yi 'Amal bā Nigāhī biḥ Dīdgāh-i 'Allāmeḥ Ṭabāṭabā'ī (R) dar Risālat al-Manāmāt va al-Nubūvāt." *Qabasāt Journal*, 22(1), 105–128. [In Persian].
- Miṣbāḥ Yazdī, Muḥammad Taqī. (1366 SH). *Āmūzish-i Falsafeh*. Tehran: Sāzimān-i Tablīghāt-i Islāmī. [In Persian].
- Mousavi Ardabīlī, Sayyid 'Abd al-Karīm. (1429 AH). *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Ta'zīrāt*. Qom: Mu'assasat al-Nashr li-Jāmi'at al-Mufīd. [In Arabic].
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhullah. (1386 SH). *Jawāhir al-Uṣūl*. (Annotator: Sayyid Muḥammad Ḥasan Murtaḍawī Langarūdī). Tehran: Institute for the Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic].
- Mousavi Khoei, Sayyid Abū al-Qāsim. (1422 AH). *Mawsū'at al-Imam al-Khoei (Mabānī Takmilat al-Minhāj)*. Qom: Imam al-Khoei Works Revival Foundation. [In Arabic].
- Muḥsinī, Farīd; Malakūtī, Naṣīr. (1394 SH). "Rābiṭeh-yi Sababiyyat dar Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī-yi 1392." *Journal of Ḥuqūqī-yi Dādgostārī*, 79(91), 115–140. [In Persian].
- Muḥsinī, Murteza. (1375 SH). *Dowreh-yi Ḥuqūq-i Jazā-yi 'Umūmī: Padīdeh-yi Jinā'ī*. Tehran: Ganj-i Dānish Publications. [In Persian].
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1367 SH). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī 'al-Islām*. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].
- Najīb Ḥasanī, Maḥmūd. (1386 SH). *Rābiṭeh-yi Sababiyyat dar Ḥuqūq-i Kayfarī*. (Trans. Sayyid 'Alī 'Abbās-Niyā-yi Zārī'). Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian].
- Naqībī, Abū al-Qāsim. (1386 SH). Muṭāla'eh-yi Taṭbīqī-yi Milāk-i Arzyābī-yi Khisārat dar Farḍ-i Ta'addud-i Asbāb-i Īrād-i Khisārat dar Ḥuqūq-i Islāmī. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran, no. 3, pp. 75–94. [In Persian].
- Narāqī, Mullā Maḥdī. (1380 SH). *Sharḥ al-Ilāhiyyāt min Kitāb al-Shifā'*. Qom: Congress honoring Narāqī Researchers. [In Arabic].
- Pād, Ibrāhīm. (1352 SH). *Ḥuqūq-i Kayfarī-yi Ikhtisāṣī*. Tehran: Tehran University Publications. [In Persian].
- Qāsimzadeh, Murteza. (1378 SH). "Mas'ūliyyat-i Madanī-yi Nāshī az Tark-i Fi'l." *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran, no. 44, pp. 45–68. [In Persian].
- Qiyāsī, Jalāl al-Dīn. (1402 SH). *Tasbīb dar Qavānīn-i Kayfarī*. Tehran: Jāvidāneh-yi Jangal Publications. [In Persian].
- Rashtī, Mīrzā Ḥabībullah. (1389 SH). *Kitāb al-Ghaṣb*. Tehran: Shahid Motahari High School Publications. [In Arabic].
- Rostamī, Hādī; Sha'bānī Kandasarī, Hādī. (1395 SH). Iḥrāz-i Rābiṭeh-yi Sababiyyat dar Farḍ-i Mudākhhilah-yi 'Awāmil-i Gunāgūn dar Jināyāt wa Khisārat-i Mālī bā Ta'kid bar Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī-yi 1392. *Quarterly Journal of Ḥuqūq-i Kayfarī*, 4(15), 85–112. [In Persian].
- Sabzawārī, 'Abd al-A'lā. (1413 AH). *Muhadhdhab al-Aḥkām fī Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: al-Manār Publications. [In Arabic].
- Ṣādiqī, Muḥammad Hādī. (1392 SH). "Ijtimā' -i Asbāb dar Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī-yi 1392." *Journal of Āmūzeh-hā-yi Ḥuqūq-i Kayfarī*, no. 6, pp. 75–96. [In Persian].

- Şadiqī, Muḥammad Hādī; Mīrzā'ī, Muḥammad. (1398 SH). "Māhiyyat-i Rābiṭeh-yi Istinād va Mi'yār-i Ihrāz-i Ān." *Journal of Muṭāla'āt-i Fiqh va Huqūq-i Islāmī*, 11(21), 175–198. [In Persian].
- Şadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad ibn Ibrāhīm. (1422 AH). *Sharḥ al-Hidāyah al-Athīriyyah*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī. [In Arabic].
- Şadrī, Sayyid Muḥammad. (1393 SH). "Taḥlīl-i Rābiṭeh-yi 'Illiyyat va Āthār-i Ān dar Māhiyyat-i I'tibārī-yi Af'āl-i Huqūqī." *Journal of Muṭāla'āt-i Fiqh va Huqūq-i Islāmī*, 6(11), 155–178. [In Persian].
- Sarikhani, Adel; Sharīfī, Mahdi. (1402 SH). "Muṭāla'eh-yi Taṭbīqī-yi Mi'yārḥā-yi Arzyābī-yi Şadamāt-i Badanī dar Huqūq-i Islām va Gharb." *Pazhūhish-hā-yi Huqūq-i Taṭbīqī-yi Islām va Gharb Journal*, 10(2), 85–110. [In Persian].
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn. (1362 SH). *Rasā'il-i Sab'ah*. Qom: Bunyād-i 'Ilmī va Farhangī-yi 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī. [In Arabic].
- Ṭabāṭabā'ī, Muḥammad Ḥusayn. (1396 SH). *Insān az Āghāz tā Anjām*. (Trans. and Annot: Şadiq Lārījānī Āmulī). Tehran: al-Zahra' Publications. [In Persian].

